

## رمضان بشردوست با صحبت‌های عوام پسندانه و ریاکاری می‌خواهد مردم را فریب داده و آرای آنها را بدست آورد.

شب یکشنبه 8 فروری 2009 رمضان بشردوست باتلویزیون "آریانا انترنشنل" در برنامه خانم «سجیه» مصاحبه ای انجام داده و روی مسایل مختلفی صحبت نمود. البته ماهیت نشراتی این تلویزیون ها و اینکه بوسیله کدام نهادها و دولتهای ارتجاعی و امپریالیستی کمک و حمایت شده و روی کدام اهداف معین و بوسیله کدام افراد مشخص برنامه ریزی شده و چگونه واقعیت ها را مسخ و حقایق را تحریف کرده و بخورد بینندگان و شنوندگان می دهند، مشخص بوده و از بحث مفصل روی این موضوع در این نوشته صرف نظر میکنم. در اینجا طرز تفکر و نقطه نظرات بشردوست را در این مصاحبه مورد بحث قرار میدهم. بشردوست درباره سابقه کاری و سیاسی اش چنین توضیح داد: "بعد از ختم دوره تحصیل در فرانسه و اخذ دیپلوم دکتورا بوساطت سفیر افغانستان در فرانسه که زمانی در این کشور سمت استادی مراکز داشته است، بحیث سکرتر سوم سفارت افغانستان در فرانسه مقرر شدم. بعد با اثر مداخله ام در امری که بگونه غیر قانونی در سفارت بوسیله شخص سفیر انجام می شد، توسط همین سفیر از کار برکنار شدم. بعد از آن وزارت خارجه مرا خواست و بحیث رئیس (بخش ملل متحد و پژوهشهای بین المللی) در وزارت خارجه در کابل مقرر شدم. وبعد که دولت لیاقت و کاردانی مرا ملاحظه نمود بحیث وزیر پلان در دولت موقت برگزیده شدم. بعد از آنکه اصلاحاتی را در امور وزارت پلان انجام دادم از جمله "موضوع لغو دوهزار NGO" که کار آنها برای بازسازی کشور مفید و موثر نبوده و پولها را حیف و میل میکردند؛ کرزی (رئیس دولت) این اقدام مرا تأیید نکرده و من از وزارت استعفا دادم. بعداً در انتخابات پارلمانی شرکت کرده و بحیث وکیل انتخاب شدم. و چهار سال است که در مجلس شورای ملی برضد حق تلفی ها مبارزه میکنم و اکنون خود را برای ریاست جمهوری نامزد کرده ام".

بیننده ای از بشردوست درباره فارمول راه حل قضیه افغانستان سوال نمود و وی چنین پاسخ داد: راه حل قضیه افغانستان بسیار آسان است و آنطور که کسانی آنرا غامض و پیچیده فکری کنند، نیست. فقط افغانستان بیک رئیس جمهور متعهد، صادق، کاردان، ولایت و غمخوار مردم ضرورت دارد. دیگر همه چیز سر برام می شود. و من اگر در انتخابات آینده رئیس جمهور شوم همه مسایل درست میکنم. از این پاسخ چنین پیداست که در صورت انتخاب بشردوست بحیث رئیس جمهور دولت دست نشاندۀ او «معجزه» خواهد کرد. همچنان او در مورد برخورد با گروه های میهن فروش و جانی و قاتل مردم افغانستان در طی سه دهه اخیر چنین گفت: از گروه های خلقی و پرچمی، جهادیها، طالبان، دموکراتها و شعله ایها فقط یک درصد آنها مجرم اند و تعداد آنها در افغانستان به 500 نفر میرسد و من آنها را از دولت و قدرت حذف کرده و به محکمه معرفی میکنم. لکن در محاکمه موضوع کشتن آنها مطرح نیست؛ زیرا من بشردوست هستم و نه بشرکش. (یعنی همه گروه های جنایتکار خلقی و پرچمی و جهادی و طالبی و دیگر همقطاران شان که در طی سه دهه اخیر میهن فروخته اند، صدها هزار از مردم افغانستان را بقتل رسانده و شنیعترین جنایات و تجاوزات و تعدی ها را بر علیه مردم مرتکب شده اند و کشور را در تمام عرصه ها ویران کرده و جامعه راده ها سال بعقب برده اند؛ مطمئن باشند که آقای بشردوست طرفدار کشتن جنایتکاران و قاتلین مردم و خابنین به میهن نیست و لو هر قدر جرم آنها سنگین هم باشد. یعنی هیچ یک از این قاتلین و جنایتکاران در دولت آقای بشردوست به جزای اعمال شنیع و ضد مردمی اش نخواهد رسید.

موضوع دیگر اینکه بشردوست خیلی غیر منصفانه و ظالمانه "شعله ایها" را هم در کنار باند های جنایتکار خلقی پرچمی، جهادی، ناسیونال، شئونیهای (افغان- ملتی) طالبان و تکنوکرات های اطراف کرزی و دیگر «دموکراتهای» تسلیم طلب قرار داده است. البته حساب آن عده از شعله ای های سابق که اکنون در خدمت امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته و در دولت مزدور کرزی در طی هفت سال اخیر به وزارت و معاونت وزارت و ولایت و ریاست و غیره مقام های عالی دولتی رسیده اند و یا آنها بیکه با بی ایمانی راه مردم را هاکرده و راه انقیاد و تسلیم طلبی اختیار نموده و تلاش دارند تا از این نمذ کلاهی را نصیب شوند؛ قطعاً از حساب شعله ایهای که انواع شکنجه های وحشیانه خلقی پرچمی ها و بآداران روسی شانرا متحمل شده و به جوخه های اعدام سپرده شدند لکن تسلیم دشمنان خونخوار نشدند و یا آنها بیکه در طی سه دهه در سنگر مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم و دولتهای مزدور و دست نشاندۀ و گروه های ارتجاعی نمایندگان فئودالیزم و کمپرادوریزم قرار داشته و دارند و یا آن عده از شعله ای های که ترک مبارزه کرده اند لکن به دشمنان مردم افغانستان کنار نیامده اند، جداس. آقای بشردوست در این محاسبه سخت در گودال کج اندیشی و در منجلاب ارتجاع قرار گرفته است. بشردوست قبل از هر چیز بر مبنای این نظرش هر چه بیشتر ماهیت ارتجاعی فکری سیاسی و مزدور منشی اشرایه امپریالیسم و ارتجاع ثابت میسازد. زیرا شعله ای های که در طول حیات سیاسی شان از منافع خلق و میهن دفاع کردم و در راه آزادی و استقلال کشور و نجات خلق از سلطه ستم و استثمار امپریالیسم و فئودالیسم مبارزه کرده و صدها تن آنها در این راه جانهای شان را از دست داده اند و یاد رزندانهای مخوف سوسیال امپریالیسم شوروی و مزدوران خلقی پرچمی اش شکنجه شده اند. شعله ای های که روی مواضع ایدئولوژیک سیاسی و اهداف

مبارزاتی شان استوارمانده اند، نیروهای طبقاتی معینی در جامعه و در سطح جهان علیه آنها دشمنی کرده و به تبلیغات سوء و گمراه کننده علیه آنها مصروف اند. زیرا شعله ایهای که بر آیدنولوژی و سیاست انقلابی اتکاء دارند هرگز با امپریالیسم و ارتجاع سازش نکرده و مبارزه طبقاتی و ملی را بخاطر دسلطه امپریالیسم و استعمار و ارتجاع مزدوران آنها و تحقق اهداف شان، تشکیل دولت دموکراتیک نوین و رسیدن به استقلال و آزادی و دموکراسی مردمی، اعمار جامعه عادلانه و مرفه و نابودی انواع ستم و استثمار ادامه می دهند. و مخالفت و دشمنی با این شعله ایها و با آیدنولوژی و راه آنها پیوسته از جانب طبقات ارتجاعی و امپریالیسم صورت گرفته و خواهد گرفت. ولی هیچ انسان مترقی و مستقلی و لوبا آیدنولوژی شعله ایها مخالف هم نباشد دست به چنین یاوه سرانی ها نزده و شعله ایهارا در کنار گروه های میهن فروش و جنایتکار و آدمکش و ضد مردم چون خلقی و پرچمی و جهادی و طالبی و ملیشه ای و سازائی و غیره از این قماش گروه ها قرار نمی دهد.

موضوع دیگر اینکه، بشردوست مدعی است که برخلاف حکومت کرزی تحت چنین شرایطی گویا می خواهد به مردم افغانستان خدمت کند. او گفت: من دست این همه جنایتکاران را از دولت کوتاه کرده و افراد درستکار را روی کار می آورم. اما باین گفته بشردوست باید دقت نمود که او اولاً، تعداد جنایتکاران سی سال اخیر را فقط 500 نفریادی کند؛ در حالیکه تعداد این جنایت کاران و میهن فروشان خیلی بیشتر از رقمی است که آقای بشردوست محاسبه کرده است. ثانیاً، مطلب قابل تأمل دیگر اینست که او نحوه کار خود را در زمانی که وزیر پلان بوده بیان نمود که همه مقامات وزارت و اراخلقی پرچمی، جهادی، طالبی و دیگر گروه های هم قماش آنها از اقوام مختلف کشور تشکیل میداده اند و بقول او همه افراد وطن دوست و خدمتگزار مردم بودند. او گفت اگر رئیس جمهور شوم شیوه کار وزارت خود را در این زمینه الگو قرار میدهم. همچنان اوتأکید نمود که در تمام جریان سی سال اخیر بغیر از این 500 نفر تصمیم گیرنده در جنایات علیه مردم افغانستان، دیگر همه افراد این گروه ها در هر سطحی که قرار داشته اند قربانی امیال و قدرت طلبی های رهبران این رژیم ها و گروه ها بوده اند و اینها از این بعد به مردم خود خدمت میکنند.

آقای بشردوست این مسئله را نادیده می گیرد که گروه های خلقی و سایر گروه های مزدور روسی چون «ساز»، «حزب عدالت دهقانان»، «کجا»، حزب اسلامی روسی و چندین حزب و گروه روسی دیگر که در کنار خلقی پرچمی ها در حاکمیت سهیم بودند و یکجا با ارتش باداران روسی شان در طی یک و نیم دهه حاکمیت غدارانه شان حدود دویست میلیون از مردم افغانستان را بقتل رساندند، یک و نیم میلیون را معلول و معیوب کردند و میلیون ها تن دیگر را مجبور به فرار از کشور کردند و هزاران تن دیگر را در زندانهای مخوف تحت شکنجه های غیر انسانی زجر و عذاب داده و معلول کردند. ماشین سرکوبگر دولت مزدور خاصاً بخش تشکیلات جهنمی «اگسا»، «کام» و «خاد» که چندین هزار از این جانیان زیر تربیت و فرمان دستگاه (ک گ ب) مردم را شکنجه کرده و بقتل رسانده اند؛ همچنان ارتش، پولیس و سازمان های حزبی دولت مزدور همه دست به کشتارهای گسترده زده و انواع تجاوزات و جنایات را علیه مردم بیدفاع کشور مرتکب شده و به پیمان و وسیع حقوق انسانی مردم را پایمال و نقض کرده اند. این همه اعمال جنایتکارانه بگونه سازمان یافته انجام شده است. حتی در هر واحد اداری کشور و در هر سازمان حزبی جنایتکاران خلقی پرچمی به حکم خود افراد را دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام میکردند. نهادها و افرادی که در رژیم حزب «دموکراتیک خلق» چه بحیث تصمیم گیرنده و چه بحیث مجری اعمال جنایت کارانه بطور سازمان یافته و سیستماتیک به کشتار مردم دست زده و در اعمال شکنجه در زندانها و تعقیب و آزار مردم و نقض حقوق بشر بطور گسترده دست داشته اند، از این قرار اند:

۱- اعضای کمیته مرکزی حزب از جمله وزراء و اعضای «شورای انقلابی»، جنرالها، و سایر عالی رتبه های اردو و پولیس، دستگاه های جهنمی «اگسا، کام و خاد»، کدرهای حزبی، معینان و روسا و مدیران عمومی وزارت خانه ها، روسای ریاست های مستقل و تصدیهای دولتی، استادان پوهنتون و رئیسان فاکولته ها که عضو حزب و عضو دستگاه خاد بودند، مدیران عمومی معارف، مدیران مکاتب و لیسه ها و دارالمعلمین ها، والیها، مستوفی ها؛ مسئولین واحد های در سراسر کشور (ولسوال، رئیس خاد و لیسوالی، قوماندان امنیه و قوماندان بخش ارتش و سر معلم ها و معلمین خلقی پرچمی) همه در کشتار مردم و در انجام اعمال جنایتکارانه شان بگونه فاعل مختار صلاحیت داشتند که مخالفین خود را شکنجه کرده و بقتل برسانند. اینها هر کدام افراد بیگناه زیادی را بدون محاکمه فقط «بجرم» مخالفت با رژیم و قوای اشغالگر شوروی بنام «اشرار» و «همکار اشرار» تیرباران صحرانی میکردند و یاد زیر چکمه های شان به قتل میرساندند. مامورین نظامی از قوماندان ها و افسران فرقه های عسکری تا قوماندانهای تولی و قوماندانها و افسران حزبی در بخش پولیس و ژاندارم اینها نیز مستقیماً در دستگیری و اعدام افراد دست بالا را داشتند. همچنان تشکیلات قضائی رژیم مزدور خاصاً محاکم اختصاصی زیر نام محاکم و سارنوالی های «انقلابی» و تشکیلات زندانها همه در شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی و اعدام هزاران انسان آزادی خواه و میهن دوست و عناصر مترقی دست داشته اند. تشکیلات شبه نظامی (ملیشه ای) متشکل از عناصر جانی، اوباش، لومپن، رهن، فاسد و بی خاصیت که تعداد آنها به هزاران نفر می رسید بوسیله رژیم مزدور و اشغالگران روسی اجیر و سازمان داده شده و در کشتار و تعذیب مردم بکار گرفتند. اینها سخیف ترین جنایات را از جمله کشتار و تجاوز ناموسی، اختطاف زنان و غارت اموال و اخاذی و غیره جرایم را در طی سالها علیه مردم مرتکب شده اند. از جمله سرباندهای مشهور ملیشه ای رشید دوستم، ملک، منصور نادری و ده ها تن دیگر از این جنایتکاران در مرکز و ولایات کشور از جمله قاتلین مردم افغانستان اند. و نیز تشکیلات شبه نظامی بنام کندک های قومی متشکل از عناصر لومپن و فاسد و استفاده جو که توسط «جبهه ملی پدر وطن» سازمان داده شده بودند. اینها نیز مانند ملیشه ها مردم را بقتل رسانده و علیه آنها جنایت کرده اند. سازمانهای حزبی مانند سازمان زنان، سازمان جوانان و غیره همه در پیگردو گرفتاری و قتل مردم و جنایت علیه بشریت همکار رژیم مزدور و اشغالگران شوروی بوده و مستقیم و غیر مستقیم در این جنایات سهیم اند. همچنان تهدید و لت و کوب زنان و اطفال و بزرگسالان

بطور مداوم زیرنام برنامه های «فلتراسیون» و تفتیش-خانه هاصورت گرفته است. در این عملیات ها به طور وسیع به حقوق انسانی مردم و حیثیت آبروی آنها تجاوز صورت گرفته است. شبکه وسیعی از شکنجه گران و جلادان در زندانها که ده ها هزار انسان بی گناه را عذاب داده و بقتل رسانده اند. حتی دوکتران و نرسهای خلقی پرچمی در شفاخانه ها و مراکز صحتی-مربوط به زندانها و ارتش- و پولیس- و دستگاه خادزندان-ی های-مریض را در بستر بقتل رسانده اند.

افراد و تشکیلات فوق الذکر بالترتیب در واقع همه افراد و مراجع تصمیم گیرنده و یا مجریان قتلها و شکنجه ها و دیگر جنایات و تجاوزات و ناقضین حقوق بشر اند. اینان شریک جرم ارتش متجاوز روسی نیز بوده اند. ونمی شود مانند آقای بشردوست تمام این جنایتکاران را به عده تصمیم گیرنده و دستور دهنده مانند ترکی ، امین، ببرک، نجیب الا و دوستم و چند جنرال و رئیس دستگاه های شکنجه گر خلاصه کرد.

دوم- جنایتکاران مربوط به احزاب و گروه های اسلامی جهادی: این گروه های ارتجاعی و جانی تعداد شان به بیش از ده میرسد؛ جنایات آنها به چند مرحله صورت گرفته است. اول: در شرایط شورش و مقاومت مردم علیه رژیم مزدخلفی پرچمی ها. دوم: در دوران جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی و رژیم مزدور. سوم: در دوران جنگهای بین این گروه های ارتجاعی در کابل بر سر تسخیر قدرت دولتی. همه گروه های جهادی در ائتلاف های مختلف باملیشه های دوستم و ملک و منصورنادری و گروه های خلقی پرچمی و سازهائی ده ها هزار نفر از شهریان کابل را کشته و زخمی کردند و شنیعترین جنایات و تجاوزات را علیه آنها انجام دادند، شهر کابل را ویران کرده و همه دارائیهای دولتی و مردم را چپاول و غارت کردند. چهارم: در دوران جنگ بین گروه های ائتلاف شمال و رژیم طالبان. پنجم: جنایات همه این گروه ها علیه مردم در شرایط هفت سال اخیر که کشور در اشغال نظامی و زیر سلطه استعماری دولت امریکا و ناتو قرار دارد. همه رهبران و هیئت رهبری، امیران و قوماندانهای بزرگ و سر دسته های چریکی این احزاب و تنظیم ها و دسته های اوباش تحت رهبری- این- گروه ها در جبهات جنگ مردم از همان- ابتدای- شورش- و قیام- مردم افغانستان- علیه- دولت مزدور کمین و اشغالگران شوروی و تا امروز به حمایت اشغالگران امریکائی و ناتو جنایات بیشمار ی از قتل و تجاوز ناموسی و سرقت انجام داده و اموال دولتی و اموال و دارائیهای مردم را در دهات و شهر ها غصب کرده و در مورد زیادی- جنایت- و جرایم ضد بشری را مرتکب شده اند. تعداد این جنایتکاران- که یا تصمیم گیرنده و دستور دهنده بوده اند هستند و یا خود بالفعل در این جنایات دست داشته اند بسیار زیاد است. همه این گروه های ارتجاعی اسلامی و گروه های خلقی و پرچمی و ملیشه ای و سازهائی دست شان بخون مردم افغانستان آلوده است و جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت و نقض حقوق بشر را به پیمانهای وسیع در طی سه دهه مرتکب شده اند. دست این گروه های جانی خاصاً باند گلب الدین و احمد شاه مسعود و ربانی، سیاف و حزب وحدت و حزب یونس خالص و غیره بخون ده ها تن از روشنفکران مردمی و مترقی کشور آلوده است. اینها همه این جنایات را پلان شده و دستوری انجام داده اند و در تمام موارد از حمایت امپریالیست ها و دولتهای ارتجاعی ایران و پاکستان در منطقه برخوردار بوده اند.

همچنان گروه طالبان و حامیان القاعده ای شان نیز مانند برادران جهادی و خلقی و پرچمی آنها دست به جنایات گسترده علیه مردم افغانستان زدند، اعدام های افراد مربوط به رقبای شان در ائتلاف شمال و شنیعتر از آن گروگان گیری زنان و کودکان از همین جناح ، سوختاندن قریه ها و کشتزار ها و باغات در ولایات پروان و کاپیسا و کوچ اجباری مردم از خانه و دیار شان و همچنان قتل عام مردم در ولایات بلخ و سرپل و بامیان و انواع دیگر از ستم و استبداد و وحشت قرون وسطائی علیه مردم و نقض حقوق انسانی از جمله کارنامه های زشت دوران حاکمیت طالبان است. در این جنایات هولناک نیز چند نفر معدود تصمیم گیرنده و دستور دهنده دخیل نبوده اند بلکه تعداد زیادی از بلند رتبه ها و پائین رتبه های رژیم طالبان در عرصه ملکی و نظامی در این جنایات سهم داشته اند.

مرحله دیگر از جنایات این همه گروه های میهن فروش و جانی در هفت سال اخیر است که متحداً با دولت امریکا و ناتو و دولت پاکستان به کشتار و جنایت علیه مردم مصروف اند. دولت کرزی که بخش عمده آن را این گروه ها تشکیل میدهند در طی هفت سال آنچه از کشتار و وحشت و بیدادگری و جنایت بوده علیه مردم رو داشته است. متجاوزین- و اشغالگران- امریکائی- و ناتو بنام- «جنگ علیه تروریسم»- به کشتار مردم و زندان- و شکنجه- آنها مصروف اند و طالبان و گلب الدین و حقانی بنام جنگ علیه امریکا و ناتو نیز مردم مظلوم و ستمدیده را می کشند.

آقای بشردوست باید توجه نماید که همه این عناصر خلقی پرچمی، جهادی، طالبی، سازهائی، ملیشه ای، افغان ملت، شعله ایهای بی ایمان و نوکر امپریالیسم و ارتجاع و گروه کرزی و دیگران که در فوق تذکر یافت و شمه از جنایات آنها که در طی سه دهه اخیر بر شمرده شد؛ تعداد این جنایتکاران خیلی زیاد است. همه جنایت و خیانت و وطن- فروشی- و آدم کشی- تجاوز به ناموس- مردم و دزدی- و غصب- اموال- و زمین- مردم- و عامه- و ویرانی کشور توسط این- جانبیان- خونخوار در نزد- مردم- افغانستان- آفتابی- است. دواست- از مردم- کشور داستانهای- غم انگیز و هولناک این وحشیان را در ذهن دارند. آقای بشردوست و حامیان اوباید بدانند که مردم افغانستان این جنایات گسترده را فراموش نمی کنند. سی سال است که اینها به جنایات شان علیه مردم بر مق رسیده افغانستان ادامه داده اند. آقای بشردوست همین شرایط هست سال اخیر را در نظر بگیرد در دولتی که خودش مدتی بحیث وزیر پلان و طی چهار سال به صفت عضو پارلمان موقعیت دولتی داشته و دارد، همین جنایتکاران گروه های مختلف فوق الذکر در مرکز و ولایات- کشور- تا مدیریت های- ادارات- را در تصرف دارند و جنایات- هولناکی را بر مردم مظلوم رو داشته اند. ولی آقای رمضان بشردوست با رجز خوانی و تزویر و ریا می خواهد آرای قربانیان این جنایتکاران را کمائی کرده و با اتکاء با آن این باند های جانی و وحشی را حمایت کرده و از عقوبت انتقام مردم نجات دهد. چنانکه خود اذعان می کند که او پلان دارد تا این همه گروه بجز رهبران شان را در دولت آینده تحت رهبری اش سازمان داده و بر مردم افغانستان مسلط سازد. اگر چه فعلاً هم این جنایتکاران خلقی پرچمی و دیگران در چوکی

های وزارت، معاونیت و قوماندانی های ارتش و پولیس و «امنیت ملی» و ریاست در دولت مزدور شرکت دارند و بر مردم ستم و جنایت می کنند و بشردوست میخواد بخش وسیعی از اینهارا در دولت آینده شرکت دهد. اینست محتوی «مردم دوستی- و میهن دوستی- و بشردوستی» آقای رمضان بشردوست. "(نقل- از مقاله تحت عنوان " محاکمه جنایتکاران- جنگی- و جنایت علیه بشریت- بوسیله امپریالیست های اشغالگر و دولت مزدور ترند عوامفریبانه است. ")

دریک تماس تلفونی عنصر معلوم الحال، مزدور سوسیال امپریالیسم شوروی و اجنت دولت ایران، لطیف پدram حمایت خود را از بشردوست اعلام کرده و او را فرزند صدیق این کشور توصیف نمود که مورد امتنان بشردوست نیز قرار گرفت.

بشردوست همچنین گفت: " سفیر امریکا و نماینده ناتو و برخی از کشورهای دیگر در کابل از من وعده ملاقات گرفتند و در مقر شورای ملی باهم ملاقات کردیم. او علاوه نمود که چون آنها میدانند که 99 درصد مردم افغانستان طرفدار من هستند و من صد درصد آرای مردم را بدست می آورم و آنها چون مرا طرفدار و غمخوار مردم میدانند آمدند تا با من همکاری کنند. او علاوه نمود که من پالیسی خواهم داشت که هم منافع ملی افغانستان و هم منافع ملی امریکا و کشورهای دیگر در افغانستان- تأمین کنم. زیرا کرزی- در طی این سالها به منافع ملی امریکا در افغانستان صدمه زده است. اوضاعه کرد که اگر نیروهای خارجی در افغانستان به منافع ملی افغانستان کار نکنند من عذر آنها را خواهم خواست."

بشردوست با ابراز این سخنان باید صادق ترین فرد برای تأمین منافع امریکا و ناتو و کشورهای دیگر در افغانستان باشد و به همین لحاظ سفیر امریکا و نماینده ناتو و دولتهای دیگر به سراغ او رفته اند تا نزدیک درمورد خط مشی ها و پالیسی های آینده او در صورت انتخاب شدن به ریاست جمهوری افغانستان، آگاهی حاصل کنند. در حالیکه در شرایط موجود افغانستان کشوری است اشغال شده و تحت سلطه استعماری بیش از سی کشور امپریالیستی که استقلال کشور و حاکمیت ملی بوسیله همین قدرت های اشغالگر سلب شده و دولت دست نشانده بحیث نماد حاکمیت قدرتهای اشغالگر (دولت مستعمراتی) و طبقات ارتجاعی فئوال و کمپرادور که نمایندگان آنها همین گروه های جانی و تبهکار داخل دولت مزدور اند که قبلاً از آنها نام گرفتیم. بنابراین هر فردی که در رأس دولت آینده قرار گیرد باید مورد تأیید دولت امریکا و ناتو قرار داشته باشد. علاوهً همین نیروهای ارتش و پولیس و پولیس مخفی و دستگاه قضائی و سارنوالی و زندانها و سایر نهاد های سرکوبگر دولت کنونی نیز بوسیله ای در دست قدرتهای استعماری است (که آنرا بوجود آورده اند) و علاوهً که خود این قدرتها حدود 70 هزار ارتش- با عصری- ترین سلاح ها کشور را در چنگال استعماری شان دارند. همچنان اینها همه سلاح سرکوب خلق افغانستان در دست قدرتهای امپریالیستی و طبقات ارتجاعی فئودالان و تاجران دلال است و در صورت انتخاب بشردوست این ماشین سرکوب در اختیار او قرار می گیرد تا در جهت تأمین منافع امپریالیستها و طبقات ارتجاعی در سرکوب مردم از آن استفاده کند. آقای بشردوست مدعی است که از سنخ ویژه است و 99 درصد حمایت مردم را با خود دارد و خود را حتماً برنده انتخابات میدانند؛ لکن ادعای تأیید حد حمایت مردم با در نظر داشت ساخت اجتماعی اقتصادی جامعه و موقعیت مستعمراتی کنونی آن غیر قابل قیاس است. و اگر دولت امریکا و دولتهای عضو ناتو تصمیم بگیرند که او را کمک و حمایت کنند تا آرای مردم را کمائی کند؛ دولت آینده نیز ماهیتاً همین دولت کنونی خواهد بود اما بدون کرزی و یاحیناً چند جنگ سالار فعلی در دولت. برای امپریالیست های امریکائی و عضوناتو چه فرق میکند اگر بجای کرزی شریک باند های مافیائی موادمخدر و مافیای غصب زمین و دارائیهای دولتی که دیگر کوس رسوائی او بر ادانش به صدارت آمده است، بشردوست «پرهیزگار و خوشنام» در رأس دولت آینده قرار گرفته و منافع امریکا و متحدین آنرا در افغانستان و منطقه تأمین کند. بفرض اگر بشردوست از روی عدم آگاهی و محاسبه سیاسی بر مبنای تحلیل طبقاتی جامعه افغانستان و با در نظر داشت موقعیت فعلی آن و ماهیت طبقاتی دولتها و نقش قدرت های امپریالیستی در جهان کنونی بر سر نوشت خلقها و ملل تحت سلطه این حرفه اربابان می آورد، پس او معذور است و نباید سخنان او را جدی گرفت. و اگر او آگاهانه به منظور اغوای مردم و کسب آرای آنها به چنین لاپایلاتی متوسل شده است، بیقین که او از کرزی چندان تفاوتی ندارد و او میخواد این ایده را طوری ب مردم افغانستان القاء نماید که چون من غمخوار و حامی شما هستم پس دولت امریکا و سایر دولتهای امپریالیستی از من حمایت خواهند کرد. و گویا امپریالیست ها از فرد انتخابی مردم حمایت می کند پس اینها باید حامی مردم باشند! اما از اینکه او به صراحت اقراری- کند که در پهلوی- منافع ملی- افغانستان- منافع امریکا و سایر دولتهای نیز تأمین خواهد کرد دیگر ابهامی باقی نمی ماند. در اینجا آقای بشردوست باید بداند که چگونه متضاد صحبت میکند و از طرف عده معین- هم مورد استقبال- و تائید و تشویق- قرار میگیرد. در واقع- مشوقین- و حامیان- بشردوست- در خارج- و داخل کشور اغلباً از قماشهای- مختلف- منجمله- اعضا و هواداران- گروه های- جنایتکار خلقی- پرچمی-، سزائی و سایر عناصر فرصت طلب اند که در آینده نیز در کنار او قرار خواهند داشت. بشردوست می گوید که من فرد ملی هستم. این گفته او با واقعیت جریان- گذشته- و حال- سیاسی- او در تضاد قرار دارد. چگونه ممکن است که یک فرد (واقعاً) ملی که ابتدائی ترین شرط آن حفاظت از استقلال و آزادی کشور و حاکمیت ملی مردم است و در صورت فقدان این اصل ها و بیامخاطره افتادن آن باید برای حصول آن بر ضد امپریالیسم و استعمار و ابادی داخلی آن مبارزه کند. در صورتیکه کشورش عملاً در اشغال نظامی قرار داشته و دولتی دست نشانده از جانی ترین گروه های میهن فروش تشکیل شده و بر مردم حاکمیت اعمال می کنند، ولی آقای بشردوست بجای مبارزه ملی علیه چنین وضعیتی به ماموریت سفارت این دولت و بعد به ریاست وزارت خارجه این دولت و بعد به وزارت پلان چنین دولتی رسید و بعد هم در پارلمان دولت مستعمراتی شرکت نمود. و حال هم میخواد در چنین دولتی با ماهیت طبقاتی مشخص آن بحیث رئیس جمهور «انتخاب» شود. اما این همه مسایل که واقعیت کنونی اوضاع افغانستان را تشکیل میدهد با ادعای «مردم دوستی و میهن دوستی» آقای بشردوست مغایر است. در حالیکه آقای بشردوست

درواقع مهره ای مهمی از همین دولت مستعمراتی بوده است. هفت سال است که قوت های اشغالگر همه روزه مردم افغانستان را بقتل میرسانند و انواع ستم و جنایت و اجحافات را علیه آنها بکار میگیرند. چگونه ممکن است که فردی- از یکطرف مدعی- شود که من- عنصر ملی- ام- وبه درد- ورنج- این- مردم- و برویرانی- ویربادی- این کشور میسوزم و با انواع جزع و فزع ها در جریان صحبتهایش این مسایل را بیان کرده (ومجری برنامه تلویزیونی هم باالب و تاب گفته های او را همراهی و تکرار میکرد)؛ و از طرف دیگر ویروکیل این دولت هم باشد؟! آقای بشردوست باید بداند که فردو اقاً ملی برضد منافع قدرتهای امپریالیستی و استعماری قرار دارد نه اینکه تامین کننده منافع آنها باشد.

در مورد دیگری- بشردوست- میگوید: اگر نیروهای- خارجی- در افغانستان- بمنافع- ملی- افغانستان- کار نکنند عذر آنها را میخوام که گویا افغانستان را ترک کنند. آقای بشردوست اگر واقعاً قصد فریب مردم افغانستان را ندارد، این قدرتها به خواست و اراده مردم افغانستان نیامده اند که بخواست رئیس جمهور «منتخب» آنها برگردند. و جالبتر اینکه اوتامین- منافع- ملی افغانستان- را از این قدرتهای- اشغالگر ممتنی- است. در حالیکه این قدرتهای اشغالگر بخاطر تامین منافع امریکا و متحدین آن در افغانستان و وسیعتر از آن در منطقه آسیای مرکزی و جنوبی آمده اند. این نظرو این موضع بدون هیچ گونه تردیدی انقیاد طلبی ملی است که آقای بشردوست در منجلاب آن قرار گرفته است و آگاهانه میخواد مردم افغانستان را تحمیق کرده و آرای آنها را غصب کند.

در یک جامعه طبقاتی "دولت محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است"، دولت وسیله سرکوب طبقات خلق است. این دولتها به تمام باشندگان یک جامعه تعلق ندارند و از منافع آنها حمایت نمی کنند. بلکه حامی و حافظ منافع طبقات خاصی اند. در افغانستان نیز دولت، دولت طبقات خاصی است (طبقات ارتجاعی فئودال و تاجردلال به حمایت امپریالیسم). دولت بحیث سازمان سیاسی جامعه و مهمترین وسیله برای تامین تسلط طبقه ایست که از نظر اقتصادی در جامعه نقش حاکم دارد. وظیفه اساسی دولت حفظ و تحکیم آن و دفاع از آن طبقه ای است که زاینده آن- بوده است. پس- اگر بشردوست- در رأس- دولت- آینده- قرار بگیرد و بعبارت دیگر طبقات- فئودال و کمپرادور و امپریالیست های اشغالگر حاکمان این کشور تصمیم بگیرند که در این شرایط بشردوست فرد مناسبی در جهت برآوردن منافع آنها است و او را در «انتخابات» کمک نمایند و زمانی او در این مسند تکیه زد او دیگر حافظ و تامین کننده منافع طبقات ارتجاعی و امپریالیستهاست نه از کتله های محروم مردم افغانستان. همین دستگاه دولتی خاصناً بخش سرکوب گر آن (ارتش، پولیس، پولیس مخفی، قضا و سارنوالی و زندانها) در واقع اتکاء طبقات- حاکم- فئودال- و کمپرادور و قدرتهای- امپریالیستی- است. بعلاوه ارتشهای- اشغالگر- خلاف تصور آقای بشردوست (اگر احیاناً از روی بی اطلاعی دچار چنین تصویری شده باشد) این نیروها در خدمت تامین منافع طبقات ارتجاعی و امپریالیسم عمل میکنند. آقای بشردوست و هواخواهان او در داخل و خارج کشور بیاباورند که چگونه همین ارتش و پولیس تظاهرات چند سال قبل محصلین پوهنتون کابل را با گلوله بخاک و خون کشید در حالیکه خواست آنها فقط خواست صنفی بود نه خواست طبقاتی و ملی. بشردوست باید بداند که رأی دادن مردم به معنای حاکمیت آنها نیست. طبقات حاکم هر چند سال یکبار توده های مردم را با انواع لطایف الحیل بپای صندوق های رأی میکشانند تا نمایندگان طبقات حاکم، ستمگران خود را انتخاب کنند. طبقات ارتجاعی با تزویر و اغواگری، اعمال- زور و فشار،- نیرنگ و تطمیع- و حتی- در مواردی- ترهیب- و ارعاب- آرای- آنها را جمع- میکنند. تا حاکمیت شان را قانونی جلوه دهند و باین صورت توده های مردم را بفریبند. بفرض اگر بشردوست عامل امپریالیسم و ارتجاع نباشد، این دولت طبقاتی وسیله و یادستگاهی نیست که او از آن بمیل و بروفق مرادش استفاده نماید.

همچنان بشردوست گفت که: من افغانستان را انقدر قدرتمند میسازم که همسایه ها از ما بترسند و نیز او چند بار به تاکید گفت که، بیرق ما در مشهد و پشاور و در سمت شمال در (ماورای آمو) باهتزاز در خواهد آمد. اما در این مورد توضیح بیشتری نداد تا میشد که از کنه ایده و ماهیت پلان او دریابیم. در این زمینه اطلاع بیشتری یافتیم. بهر صورت این نظر بشردوست باب طبع نیروهای طبقاتی ناسیونال شونیست است که وی میخواد حمایت آنها را جلب نماید.

موضوع دیگری که بشردوست مطرح کرد اینست که حتی بخشهای از نیروها و گروه های جنگ سالار که فعلاً در قدرت اند از ترس اینکه مبادا رقبای شان در انتخابات آینده بقدرت برسند بمن رأی میدهند و مراکم میکنند تا مال و ناموس آنها محفوظ مانده و از گزند انتقام گیری رقبای شان در امان بمانند. عجب شخصیت چند بعدی که هم نماینده صدرصد مردم است، هم مورد تأیید امریکا و ناتو قرار گرفته و هم مورد حمایت بخشی از گروه های ارتجاعی داخل دولت مزدور قرار دارد! فقط آنچه که در این میان بیش از همه چیز آشکار و مسلم است، که بشردوست، با این- طرز تفکر و عملکرد- در هیچ- سطحی- نمیتواند ادعای- نمایندگی- مردم- افغانستان را بنماید.

به موارد زیر از گفته های بشردوست توجه نمایند:

1- من در انتخابات آینده صدرصد برنده ام؛ اگر آقای بشردوست دچار افوریا و خوشحالی نشده باشد، در هیچ شرایطی کسی نمیتواند چنین حکمی را صادر نماید مگر اینکه یا خودش یگانه نامزد باشد و یا قبلاً بقدرت رساندن او تضمین شده باشد. مثلاً در مورد افغانستان که دولت امریکا و متحدین آن «ریاست جمهوری» آقای بشردوست را هم مانند کرسی تضمین کرده باشند.

2- بشردوست می گوید: مردم افغانستان کاملاً مسایل را درک کرده اند و آگاهانه مرا انتخاب میکنند. این ادعای بشردوست نیز پایه و اساس علمی و عملی ندارد. اگر بشردوست میگفت که مردم افغانستان همه درد ورنج و بلا و مصایب و ستم و استبداد و جنایاتی که در طی سه دهه بر آنها روا داشته شده است و گروه ها و نیروهای گوناگونی آنها را اغوانموده اند بخوبی حس میکنند امر درستی بود ولی ادعای درک و آگاهی این همه مسایل برای مردم ما اضافه گوئی بیش نیست. زیرا بین احساس کردن تاد رک و آگاهی داشتن فرق است. اگر مردم ما

به آن حدی از درک و آگاهی سیاسی میرسیدند که مسایل کشورشانرا کاملاً درک میکردند و میتوانستند آگاهانه تصمیم بگیرند؛ دیگر بادرک و تدابیر آگاهانه نمیتوانستند مسایل خودرا خودحل کرده و این امکان برای گروه های جانی و مزدورومیهن فروش و قدرتهای امپریالیستی و دولت دست نشانده میسر نمیشد که سرنوشت سیاسی شانرا بپای گزفته و این همه جنایات را بر آنها روا بدارند. مشکل عمده درکشورهای عقب نگهداشته شده عقب ماندگی فرهنگی و سیاسی اکثریت عظیم توده های مردم است. درکشورهای جهان خاصتاً درکشورهای تحت سلطه توده های خلق طی قرنهای تحت ستم و استثمار طبقات حاکم و قدرتهای استعماری و امپریالیستی درجهل و نادانی نگهداشته شده اند. آنها ستم و جور کشیده و بشدت استثمار شده و همه این آلام مصیبتها را حس کرده و میکنند ولی از درک واقعی علل آنها حداکثر عاجز بوده اند. اگر بخشهای از مردم ما مسایل را تا حدی درک می کنند ولی این سطح درک و آگاهی تا آن حدی نیست که بتوانند مسایل را بگونه درست تحلیل و تجزیه نمایند. و اگر بگفته بشود دوست مسایل را کاملاً درک میکنند، این همه گروه های جانی و شاید مزدور و بادران خارجی شان نمیتوانستند آنها را فریب داده و اغوا کنند و همین آقای بشردوست نیز نمیتوانست با چنین سخنان بیهوده ای آنها را بفریب دهد. ناگفته نماند که درکشورهای سرمایه داری «پیشرفته» با آنکه اکثریت قاطع مردم از تحصیل و سواد برخوردار اند اما به لحاظ درک و آگاهی سیاسی به آن حدی نیستند که به طبقات سرمایه دار و ابدی آنها اجازه ندهند تا بر سرنوشت سیاسی شان بازی کنند. در همین جوامع نیز احزاب سیاسی مختلف نمایندگان طبقه سرمایه دار توده های مردم را فریب داده و بپای صندوقهای رأی میکشاند تا حاکمیت سرمایه داران را قانونیت بخشد. در جامعه افغانستان با اثر شدت و عمق و گستردگی ستم و استثمار و استبداد و وحشت بیدادگری علیه مردم، شرایط عینی کاملاً آماده است ولی مشکل عمده جامعه عدم آمادگی شرایط ذهنی است و مهیا کردن شرایط ذهنی مربوط به عواملی چند است. که مهمترین آن یک حزب انقلابی مردمی است که با تبلیغ و ترویج فرهنگ و ایده های انقلابی و مترقی سطح درک و فهم توده های مردم را ارتقاء داده و آنها را برای یک مبارزه سرنوشت ساز در جهت قطع سلطه استعماری امریکا و متحدین آن و سلطه و ستم طبقات ارتجاعی و رسیدن به آزادی و استقلال و حق حاکمیت ملی و حق خودارادیت آماده سازد. نقش عامل ذهنی و شرکت فعال و آگاهانه توده های مردم در عرصه مبارزات ملی و طبقاتی تعیین کننده است. عقب ماندگی فرهنگی و سیاسی توده های مردم در دوران طولانی این امکان را برای طبقات حاکم داده است تا در مقاطع مختلف آنها را فریب داده و بر سرنوشت سیاسی و مقدرات زندگی شان مسلط شوند. اگر سطح درک و آگاهی توده های مردم ما باین حد میبود که میتوانستند بخواهی دوستان و دشمنان خود را از هم تمیز کنند، امروز چنین بحرانی درکشور وجود نمی داشت. البته این ادعای بشردوست مسئله جدیدی نیست طی سالها و قرنهای طبقات ارتجاعی بنام مردم حکومت کرده اند. و بشردوست هم بانیرنگ و شیوه دیگری بهمین وسیله متوسل شده است. در همه جوامع طبقات حاکم مدعی اند که توده های مردم آگاهانه و شعوری به آنها رأی میدهند؛ از اینرو حاکمیت آنها مشروعیت و قانونیت دارد!

2 - بشردوست مدعی است که چون امریکا و ناتو می بیند که من صد درصد طرفداری مردم را دارم از من حمایت میکنند. بلی! عجب امپریالیستهای «نیک سرشتی» که نماینده مردم را حمایت میکنند! نه خیر آقای بشردوست آنها از این جهت از شما حمایت نمی کنند که چون شما با اصطلاح طرفداری مردم را دارید بلکه آنها اگر باین نتیجه رسیده باشند که شما با اکت و ژستهای منحصر بخود شما خوبتر میتوانید نسبت به کرزی مردم را بفریبید و منافع آنها را تأمین کنید. کرد و عمر سلطه استعمار و امپریالیسم را طولانی تر بسازید؛ از اینرو شاید شمار از کرزی و یامهره دیگر شان ترجیح داده و بنبغ شما گسترده تبلیغ نموده و شمار را حمایت کنند. بیقین شما هم در جهت تأمین منافع آنها خدمت خواهی کرد و برای اغوای مردم هم به برخی اصلاحات اداری و اجتماعی محدود مبادرت خواهی ورزید و بعد از انقضای دور ریاست جمهوری تان باین ترفند متوسل خواهی شد که دیگران مرا بکار نگذاشتند.

3- در مورد جنگ طالبان و گلب الدین و حقانی باقوای اشغالگر و دولت مزدور آنها بشردوست چنین نظر دارد که اینها با امریکا و ناتو جنگ ندارند جنگ اینها برای اینست تا جنگ سالاران را از دولت کنونی دور کنند. و چون من رئیس جمهور انتخاب شوم این جنگ سالاران را از دولت دور میکنم از اینرو جنگ متوقف می شود. او علاوه نمود که 99 درصد گروه های جنگی کنونی فرزندان این کشور اند و سلاح بزمین میگذارند و به دولت می پیوندند. در حالیکه خلاف ادعای بشردوست این گروه های ارتجاعی بحیث نماینده بخشی از طبقات فئودال و تاجران و وابسته امپریالیسم و دولت پاکستان اند و این جنگ را برای قدرت سیاسی به پیش می برند و زمانی که این مشکل را با امریکا و ناتو حل کند، مشکل کنونی آنها با قدرت های امپریالیستی حل است. چگونه بشردوست مدعی است که آنها تحت زعامت اوبه دولت می پیوندند. این مسئله بواقعیت های موجود جنگ و رابطه دولت پاکستان و این گروه ها همخوانی ندارد. امکان حل این موضوع طی یک معامله بین امریکا و ناتو و طالبان و گلب الدین و دولت پاکستان حل شدنی است.

این مطلب نیز قابل یادآوری است که قبل از این مصاحبه بشردوست طی مصاحبه دیگری خود را گاندی افغانستان خواند. اگر چه موصوف در دوران وزارت پلان به افشای دستبردها و حیف و میل های مبالغه انگیزی از کمک های بنام مردم افغانستان توسط سازمان های غیر دولتی صحبت کرد و به همین رابطه صلاح دید که حدود دوهزار از این (ان جی اوها) را مسدود نماید و در جریان ماموریت اش در ولسی جرگه درباره معاشات گزاف وزرا و وکلاء و امتیازات آنها و موثرهای ضد مردمی و محافظین آنان سروصداهای بلند کرد که نظریه ماهیت نظام مستعمراتی و تسلط باندهای مافیائی گوناگون در آن، دولت مستعمراتی کوچکترین ترتیب اثری باین پیشنهادات «اصلاحی» نداد. همچنان آقای بشردوست ظاهراً زندگی ساده ای را اختیار کرده و حتی دفتر کار آن در زیر یک خیمه است؛ اما اینها عوامل اساسی و عمده برای یک شخص نیست که بتواند خود را نماینده واقعی مردم و انمود کند. اینها از جمله صفات خوبی اند؛ ولی در برابر اینکه بشردوست در مقام عالی دولت دست

نشانه (وزارت) قرارداد داشت و اکنون هم عضو پارلمان دولت مستعمراتی است او چگونه میتواند از این مسئولیت خود را بری بداند؟ زیراهمه عالی رتبه های این دولت مسئولیت همکاری و همدستی با استعمار و امپریالیسم و ارتجاع را دارند. همکاری با استعمار و ارتجاع بدون شک قرار گرفتن در جهت مخالف منافع مردم و میهن است. و این آقا بهیچ صورتی نمیتواند حتی خود را شخص "ملی" و میهن دوست بجا بزند، چه رسد باینکه مدافع منافع مردم باشد. در اینجا «میهن پرستی و مردم دوستی» بشر دوست در کجاست؟ وقتی آقای بشر دوست میگوید که من منافع ملی امریکا و ناتو را در افغانستان تأمین میکنم؛ دیگر جای برای طرفداری از منافع مردم افغانستان و برآورده ساختن آن در میان نمی ماند. این ممکن نیست که یک شخص در دو طرف یک تضاد موضع بگیرد. یامیتواند از منافع مردم دفاع کند و یا از منافع امپریالیسم و ارتجاع. زیرا بین منافع مردم و منافع امپریالیسم و ارتجاع تضاد ذاتی ناپذیری وجود دارد و آشنتی تضادها ممکن نیست. بهر صورت بشر دوست با این ادعاهای میان خالی و سخنان عوام پسندانه و ریاکاری و «گاندی نمائی» میخواهد بر سر مردم افغانستان کلاه گذاشته و آرای آنها را جلب کند. البته شرایط طوری است که کشور میدان بزرگش و خرتازی امپریالیستها و نیروها و گروه های رنگارنگ ارتجاعی است و هریک از قدرت های امپریالیستی و گروه های ارتجاعی وابسته به آنها سعی میکنند تا شرایط را بنفع طبقاتی و گروهی خودشان آماده سازند. در اینجا باز هم بازنده خلقهای ستمدیده و بلامشغله افغانستان اند که بار دیگر به شکل و شیوه دیگری اغوامی شوند.

موضوع دیگر اینکه آقای بشر دوست الگوی راجعت فریب مردم افغانستان انتخاب کرده است و آن «مهاتما گاندی» است. اولاً: اکثریت مردم ما از ماهیت مبارزه «نهضت ملی کنگره هند» آگاهی ندارند و از اینکه گاندی بحیث «رهبر و قاید ملی» بلا منازع در تاریخ هند در اذهان خلقهای هند القاء شده است و عامه مردم هند در دوران مبارزات شان علیه استعمارگران انگلیس به او احترام داشتند و از دستورات او پیروی میکردند و تا حال هم به همین صورت از او به احترام یاد میکنند، امر علیحده ایست که از تفصیل بیشتر در این زمینه صرف نظر میکنم. ثانیاً: جواهر لعل نهرو در باره مینویسد: "در سال 1920 کنگره قدم بلندی برداشت و برنامه (عدم همکاری) گاندی را پذیرفت و تصویب کرد. این روش مبارزه کاملاً مسالمت آمیز بود و (مبارزه عدم خشونت) نامیده می شد. اساس این مبارزه این بود که از کمک و همکاری با حکومت برای امور اداری و استعمار هند خودداری شود. این مبارزه ابتدا با مقداری بایکوت و تحریم شروع می شد. یعنی مردم هند باید با وظایف از همکاری با حکومت (حکومت مستعمراتی- تبصره از من است) و از قبول مشاغل دولتی و امور مشابه آن، از مراجعه به دادگاههای رسمی، چه بصورت وکیل مدافع و چه به صورت شاکی، از رفتن به مدارس رسمی دولت و از شرکت در شورای حکومتی که می بایست طبق طرح اصلاحات تازه «مونتاگ چلمسفورد» تشکیل شود خودداری می کردند. سپس بایکوت و تحریم به خدمات عمومی و نظامی و پرداخت مالیات ها توسعه می یافت. بعلاوه طبق این برنامه تأکید می شد که ریسندگی دستی و پارچه های دستیافت که بوسیله مردم هند تهیه می شود و «خادار» نام دارد رواج یابد، دادگاه های عادی و عرفی بجای دادگاه های رسمی وابسته به دولت برای رفع اختلافات تشکیل گردد. دوجیز مهم دیگر که در برنامه گاندی پیشنهاد شده بود یکی وحدت هندوها و مسلمانان بود و دیگری صرف نظر کردن از رسم نجس شمردن گروهی از مردم در میان هندوان (صفحات 1381 و 1382 - نگاهی به تاریخ جهان).

ثالثاً: بشر دوست موقعیت خود را با گاندی مقایسه کرده است در حالیکه همین حرکت او حتی با حرکت و جنبشی که گاندی در آن شرایط رهبری میکرد قابل مقایسه نیست و بفرض او در شرایط کنونی افغانستان حرکتی مشابه حرکت گاندی علیه اشغال نظامی و سلطه استعماری امریکا و ناتو بر او انداخت؛ ولی باز هم ماهیت و شیوه این مبارزه نمی توانست نجات دهنده واقعی مردم افغانستان از این ورطه باشد. ماهیت و شکل مبارزه گاندی و رهبران «کنگره ملی» از چه قرار بود.

در اواخر دهه دوم قرن بیستم که آغاز و اوج جنبش ضد استعماری در منطقه بود از جمله مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه مردم افغانستان (در جنگ سوم مردم افغانستان علیه استعمارگران انگلیس) هر روز گسترده شده و اوج میگرفت و این جنبش آزادی خواهی صاعقه و اریه پیش رفت و خلقهای افغانستان توانستند ضربات شدیدی را بر ارتش استعمارگران بریتانیا وارد آورده و در سال 1919 میلادی بعد از جنگ جهانی امپریالیستی اول سلطه استعمار انگلیس را از کشورشان طرد کرده و استقلال سیاسی شان را تحت رهبری شاه امان الاله خان بدست آوردند. همچنان در آن شرایط جنبشهای استقلال طلبانه و آزادی خواهی در سایر کشورهای در بند و قید استعمار آغاز یافت. که در منطقه جنوب آسیا خلقهای کشور پهن آورنده مبارزات استقلال طلبانه شان را بر ضد استعمارگران انگلیس بیش از پیش شدت بخشیدند. مبارزات خلقهای هند در سال 1919 میلادی اوج گرفت و بطور گسترده ضرباتی را بر قشون و مامورین استعماری انگلیس وارد آوردند. لاکن رهبران «کنگره ملی» یعنی نهضت ملی هند تحت رهبری مهاتما گاندی با طرح شعار "مقاومت منفی" به شیوه عدم همکاری با استعمارگران (مبارزه عدم خشونت و مسالمت آمیز) با دشمن نیرومند و مسلح وحشی؛ سعی کردند تا بر آتش خشم توده های هند در حال جوشش و غلیان خاکستری باندازند. بآنکه در دهم ماه اپریل 1919 قوای انگلیس در پنجاب خلقهای هند را سیهان کشتار نمود، همچنان شکنجه و عذاب و کشتار دایمی خلقهای هند از زمان استیلای انگلیس ها بر این کشور (تا حدود دو قرن)، حدود مرزی نداشت. قتل عام مردم در 12 اپریل همان سال در شهر امریتسریکی دیگر از صدها مثال چنین قتل و کشتارهای فجیعانه خلق هند بدست حکام استعمارگر انگلیس بود. بنابراین یکی از رهبران «کنگره ملی» که میگوید: "در آن زمان خلق از شدت ستم و استثمار، کشتار و عذاب در حالت انفجاری قرارداد داشت و انگلیس ها در روی لبه آتش فشان شعله های خشم و شورش خلق هند قرارداد داشتند؛ لاکن رهبران کنگره بر روی شعله های خشم و طغیان مردم آب می پاشیدند و انگلیس ها به کشتار و ترور مردم هند ادامه می دادند.

رهبران مرتجع کنگره بادعای ناسیونالیستی به این استدلال بی اساس وپوچ که " اسلحه در دسترس خلق وجود ندارد، دشمن نیرومند است و مردم غیر مسلح نمی توانند شورش کنند"، آنها را از دشمن می ترساندند که این خود گواه بر بی ایمانی آنها به نیروی توده های هند و مبارزه مترقی و انقلابی بود. و این ماهیت ارتجاعی افکار و سیاست های آنها را آشکار می سازد. و از طرفی هم رهبران کنگره ملی از قدرت گیری مردم هراس داشتند. رهبران «کنگره ملی» در برابر دشمن خونخوار مردم مماشات می کردند و از تکامل مبارزه توده های مردم و سرنگونی قهری سلطه استعمارگران انگلیس و طبقات ارتجاعی فئودال و تاجران دلال هند که به استعمار تسلیم شده و خود را به دشمن فروخته بودند، بدست توده های خلق و تشکیل دولت مردمی تحت حاکمیت خود توده های مردم هند وحشت داشتند. همچنان رهبران «کنگره ملی» شعار مبارزه با عدم خشونت را یکنوع " شورش مسالمت آمیز و تمدن آمیزترین نوع جنگ" مینامیدند؛ در حالیکه دشمن «متمدن» وحشی و غدار به نوک برچه و مرمی اعتراضات مسالمت آمیز مردم را پاسخ می گفت.

زمانیکه در اوایل سال 1922 میلادی در شهر گوارا خپور دهقانان دفتر پولیس را آتش زدند و چند پولیس انگلیس را سوختاندند، یکی از رهبران «کنگره» این عمل آنها را در آشفته شدن و از دست دادن «سازمان نهضت» دانسته و اقدام این دهقانان را «عمل زشت چهاردهقان فقیر به هیجان آمده در گوشه از کشور نامید.» در حالیکه این برخورد ناشی از افکار ارتجاعی رهبران کنگره بود که چگونه از جنبش مترقی توده های مردم و شورش برحق آنها برضد مظالم و وحشی گریهای استعمارگران انگلیس جلوگیری کنند. گرچه رهبران کنگره خود را متعلق به طبقه متوسط هند معرفی می کنند؛ ولی به هر طبقه و قشر اجتماعی ای که تعلق داشتند به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک سیاسی شان در جهت دفاع از منافع طبقات ارتجاعی طبقه فئودال و تاجران دلال و استعمار حامی آنها عمل می کردند.

در آن شرایط در سال (1922) در جامعه هند 78 درصد سرمایه مربوط به کمپنی های انگلیسی بود حدود 20 ملیون کارگر با ساعات کار بسیار زیاد دستمزد بسیار ناچیزی می گرفتند و محیط کار و زندگی آنها نهایت زشت و ناسالم بود و همچنان ملیون ها دهقان بیزمین و فقیر و سایر کتله های زحمتکش هند در بدترین شرایط ستم و استثمار چند لایه استعماری و امپریالیستی و طبقات ارتجاعی هند رنج و عذاب می کشیدند. ولی رهبران کنگره ملی با انحراف مسیر مبارزات مترقی توده های مردم و گمراه کردن آنها به ایده ها و افکار ارتجاعی شان دوام دوران سلطه استعمار انگلیس و ستم کشی و بهره دهی خلقهای هند را برای تقریباً سه دهه دیگر طولانی ساختند. که بعد از حصول استقلال سیاسی هند خلق هند زیر دیکتاتوری طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و سلطه امپریالیسم باقی ماندند.

با اشاره به محدود مواردی از وحشت و بربریت و ستم و استثمار بیرحمانه و کشتار و جنایت استعمارگران انگلیس و فئودالان و کمپرادوران هندی (که منافع آنها با منافع استعمار و امپریالیسم گره خورده بود)؛ برضد خلق هند که شدیداً از ستم و استثمار استعماری امپریالیستی و طبقات ارتجاعی هند درد و رنج می کشیدند؛ ولی دیده می شود که چگونه رهبران ناسیونالیست «کنگره ملی» با سازشکاری و مماشات با استعمارگران انگلیس موانع عمده را در راه پیشرفت و تکامل مبارزات رهاییبخش خلقهای هند برای استقلال و آزادی و تشکیل نظام مردمی بوجود آورده بودند. این بود ماهیت مبارزه گاندی و سایر رهبران «کنگره ملی» که آقای بشردوست انرمانیث الگوی فعالیت اش بخورد مردم افغانستان می دهد.